

## کارگر کارخانه\*

هر جامعه‌ای زندگی می‌کند و رشد می‌یابد چون که به یک تولید معینی از نظر تاریخی وابسته است: آنجا که تولید و کارسازمان یافته (حتی بشکل ابتدایی آن) موجود نیست، نه جامعه‌ای وجود دارد و نه زندگی تاریخی. جامعه مدرن بقاء دارد و تا مرحله کنونی رشد یافته است زیرا که به یک سیستم تولید وابسته می‌باشد. سیستم تولیدی که از نظر تاریخی در وجود دو طبقه مشخص می‌گردد، طبقه سرمایه دار، مالک ابزار تولید و طبقه کارگر که در خدمت اولی قرار گرفته و با رشته‌های دستمزد و هراس از گرسنگی مرگ آور به بند کشیده می‌شود.

در مرحله کنونی طبقه سرمایه دار توسط قشری... پیشتاز نمایندگی می‌شود که پلوتوکراسی<sup>۱</sup> نام دارد، خط سیر تاریخی طبقه سرمایه دار روندی است از فساد، از تجزیه و تلاشی، نقش سنتی طبقه سرمایه دار در صحنه تولید بدست یک قشر میانی غیرمسئول واگذار شده است که هیچ وابستگی از نظر منافع و از نظر روانی با خود تولید ندارد. این قشر مرکب از عده ای بوروکرات از نوع "کامندان دولت" می‌باشد. عده ای مزدور، آزمند، فاسد، پادوی بورس عده ای سیاست باز بی کفایت و بی جنبه، عده ای پست فطرات که از این روزبآن روز زندگی می‌کنند تا آب برآتش هوس های نکبت بار خود ریزند، عده ای که آرمان های شان در زندگی شایسته و لایق روح

---

\* - این مقاله در ۲۱ فوریه ۱۹۲۰ بدون امضاء گرامشی در L'Ordine Nuovo منتشر شد.

<sup>۱</sup> - معنی تحت اللفظی آ، قدرت ثروتمندان است، در این مورد معادل سرمایه مالی می‌باشد. که بنظر لنین "آمیختگی سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و تشکیل الیگارشسی مالی (قدرت افراد محدودی) بر پایه همین سرمایه مالی" یکی از جنبه‌های مشخص امپریالیزم می‌باشد.

حریص آنان است، آرمان هائی که در تملک زنان بیشمار و تصاحب پول بی حساب و کسب تکه تکه پاره کوچکی از قدرت خلاصه می گردد. پول های بی حساب برای مصرف در خیمه فواش درجه اول و رقااص خانه ها و برای تأمین زندگی تجملی، متظاهرانه و ناهنجار، تکه پاره کوچکی از قدرت برای رنج و عذاب دادن به زیردستان.

طبقه کارگر بالعکس بسوی نوعی از انسانیت تکامل می یابد که اصالت و تازگی تاریخی دارد: کارگر کارخانه آن پرولتری است که دیگر هرگونه بقایای اثرات روانی منشأ دهقانی و پیشه‌ووری خویش را از دست داده است. کسی است که در زندگی کارخانه روز می گذارند، در یک زندگی شدید تولیدی و متدیک، زندگی از سونی در روابط اجتماعی خارج از کارخانه، یعنی در روابط سیاسی توزیع ثروت نا منظم و مغشوش است، ولی از سوی دیگر در درون کارخانه در انطباق با آهنگ کار ماشین‌های عظیم و آهنگ تقسیم کاری ظریف، منظم، دقیق و منضبط است، تقسیم کاری که بزرگترین ماشین تولید صنعتی است.

طبقه مالک سرمایه از کار و تولید کنار گرفته، تجزیه گشته، آگاهی به آن وحدت ابتدائی دیالکتیکی<sup>۲</sup> که در مبارزه فردی برای رقابت در سود موجود بود را از دست داده است: این وحدت اکنون در نهادهای حکومت، تجلی یافته است. سرمایه‌دار کلیه وظائف مبارزه و فتح و فتوحات خویش را در چنگال باندی از ماجراجویان و سیاست‌بازان مزدور نهاده است تا بدین ترتیب به ورطه ی وحشی‌گری و بربریت ما قبل تاریخ که رذل‌ترین خوی افراد حریص از آن تغذیه می‌کند، سقوط نماید.

---

<sup>۲</sup> - "وحدت دیالکتیکی" که گرامشی از آن سخن می‌راند، عبارت از آگاهی در مدیریت کارخانه و تولید کنندگانی است که سرمایه‌دار در مرحله ماقبل مونوپولیستی رشد سرمایه‌داری از آن برخوردار بود، این آگاهی در مرحله مونوپولیستی زائل گشت، سرمایه‌دار نقش خود را چه بدست بوروکرات‌های دولت و چه بوروکرات‌های مونوپول‌های بزرگ واگذار نمود.

طبقه کارگر در کارخانه و تولید متجلی می‌گردد: پرولتر بودن کار کردن و آن هم کار کردنی متدیگ و منظم امکان زندگی ندارد. تقسیم کار موجب وحدت روانی "پسیکولوژیک" وی شده در دنیای پرولتر احساسات، غرایض، افکار سنن، عادات و عواطفی را خلق می‌کند که در دو کلمه آنرا "همدردی طبقاتی" می‌توان نامید. در کارخانه هر پرولتری در جهتی سیر دارد که خویشتن را به مثابه جزء لاینفکی از رفقای همکارش درک کند. آیا در اجتماع و رد دنیای امروز اگر حتی حلقه‌ای از سیستم کار تولید صنعتی بازماند این همه مواد بی‌قد و قواره‌ای که در مغازه‌ها انبار شده‌اند می‌توانند بشکل اشیا مفید برای زندگی انسان در گردش باشند؟ هر آنقدر که پرولتر تخصص بیشتری از نظر حرفه‌ای می‌باید همانقدر غیرقابل اجتناب بودن رفقایش را بیشتر به عنوان سلولی از یک پیکره متشکل، پیکره‌ای عمیقاً متحد و هماهنگ احساس می‌نماید، همانقدر ضرورت، نظم، متد، دقت را بیشتر درک کرده، همانقدر این که دنیا باید ضرورتاً به مثابه یک کارخانه بزرگ باشد را بیشتر حس می‌کند. کارخانه‌ای سازمان یافته با همان دقت، متد و نظمی که وی آنرا به عنوان امر حیاتی در کارخانه خود تجربه می‌کند، همانقدر بیشتر احساس می‌کند که نظم، دقت و متدی که به کارخانه زندگی می‌بخشد ضرورتاً باید در سیستم مناسباتی که کارخانه‌ی را به دیگری، شهری را به شهری دیگر، ملتی را به ملت دیگر وابسته می‌سازد، منعکس باشند.

به خاطر همین خصوصیات ذهنی بکر و درک ویژه‌ای که او از جهان دارد، کارگر کارخانه، پرولتر صنایع بزرگ شهری قهرمان کمونیسم است، آن نیروی انقلابی است که رسالت تجدید حیات جوامع رنسانس را در خود تجسم می‌سازد، بانی حکومت‌های نوین است، تنها بدین جهت (و نه بدان معنی احمقانه‌ای که نویسندگان روزنامه "لاستامپا" از خود در آورده‌اند) اعلام کردیم که تورینو کوره انقلاب کمونیستی است، بدان علت که اکثریت طبقه کارگر تورینو متشکل از پرولترها، کارگران کارخانه و انقلابیون مورد نظر کارل مارکس می‌باشد. نه مرکب از آن انقلابیون خرده بورژوا و

چهل و هشتی<sup>۳</sup> مورد علاقه دموکرات‌ها و آشوبگران آنارشیست. بدین سبب هم چنین اظهار کردیم که کنفدرسیون عمومی کار (CGL) از توده‌های کارگری متشکل می‌گردد که "انقلابی" تر از کارگران متشکل در اتحادیه سندیکائی<sup>۴</sup> می‌باشند، زیرا کنفدراسیون کارگران آن صناعی را در بر می‌گیرد که بهتر خصوصیت یافته، متشکل تر، "انقلابی" تر و پیشروند در حالیکه اتحادیه سندیکائی ملغمه ایست که نمی‌تواند از مرحله انعقاد و اغتشاش خارج گردد و از مفاهیم مختص به خرده بورژواهایی که به سرمایه‌دار بدل نگشته‌اند و پیشه‌وران و دهقانانی که به پرولتر تبدیل نشده‌اند خلاص شود.

هر جامعه‌ای زندگی می‌کند و رشد می‌یابد چونکه تولیدی وجود دارد، بخاطر آنکه بیش از مصرف تولید می‌گردد هر چند که توزیع مصرف و پس انداز بشکل نامتعادلی انجام شود. هر جامعه در تبه‌کاری و شرارت زندگی می‌کند و رشد می‌یابد و حتی نابود می‌گردد اگر در آن تولید انجام نگیرد گرچه در آن عدالت حکمفرما باشد. جامعه بورژوازی می‌میرد چونکه در آن تولید نمی‌شود، زیرا که کار مولدین با روابط جدید توزیع زنده<sup>۵</sup> جنگ و مرحله پلوتوکراسی سرمایه‌داری متعاقب آن نه کفایت مصرف را می‌دهد و نه امکان انباشت را می‌یابد.

آهنگ نابودی ثروت مادی مرتباً افزایش می‌یابد، برعکس انباشت اسناد مالکیت بر ثروت مادی یعنی انباشت اسکناس کاغذی فزونی می‌یابد<sup>۶</sup>، سیستم سرمایه‌داری توزیع، به چپاول مسلحانه‌ای که توسط هیئت حاکمه انجام می‌گیرد بدل گشته است.

---

<sup>۳</sup> - اشاره به انقلاب بورژوا-دموکراتیک ۱۸۴۸ است.

<sup>۴</sup> - تشکیلات سندیکائی آنارکو-سندیکالیست‌ها، بعد از اخراج "سندیکالیست‌ها"، تأسیس شد.

<sup>۵</sup> - گرامشی این مقاله را در بحبوحه بحران اقتصادی بعد از جنگ نوشته است و بنا بر این پدیده‌هایی که او را برملا می‌سازد وضع اقتصادی در آن زمان را مشخص می‌کردند.

سرمایه‌دار خود را از صحنه تولید خارج نموده است، اداره صنایع بدست افرادی نالایق و بی مسئولیت افتاده است. طبقه کارگر در علاقه داشتن به کار در علاقه داشتن به ماشین تنها باقی مانده است.

طبقه کارگر امروزه بر تولید چیره گشته است، او مالک اجتماع می‌باشد، چون که قادر است تا آخرین رگ و پوستی که او را به حرکت در می‌آورند، آستین‌ها را بالا زند، چون که تنها یک تلاش قهرمانانه در بار آور ساختن تولید می‌تواند برای او زندگی و فضیلتی نوین در رشد و تکامل را آمیخته سازد، حواریون مزدور، رکابداران سرمایه "مالاتساری"<sup>۶</sup> های حریص جیره خوار بورژوازی فکر می‌کنند که با چرندیات وطن پرستی یا بشردوستی از نوع رمان‌های پاورقی قادر به برانگیختن این قهرمانی پرولتاریا در تولید خواهند شد، همانطوری که در بر انگیختن احساسات قهرمانانه جنگ طلبی موفق گشتند، بازی خوب فقط یکبار موفق می‌شود، در اینجا دیگر نمی‌توان از "کارابی نیری"<sup>۷</sup> کمک گرفت! باید خود را به شرایط وفق داد، با آن خوب‌هایش و "اندکی" نیز گارد سرخ: پرولتاریا تولید را برای کمونیسم افزایش خواهد داد، برای اینکه مفهوم و برداشت خود را از جهان عملی سازد، برای اینکه تاریخ را به "فلسفه" خویش بدل سازد و نه به خاطر آن که منابع جدیدی برای بیکاری و ریخت و پاش صاحبان اسکناس تأمین نماید: تولید را افزایش خواهد داد هنگامی که تیغ برنده قدرت حکومتی به خودی خود افزایش تولید و امکان توزیع و پس اندازی بهتر را سبب خواهد گشت.

آنتونیو گرامشی

---

<sup>۶</sup> - نام توده عامی در محله بازار ناپل می‌باشد که در جنبش شورشی که به رهبری ماسانیولو ۱۶۴۷ صورت گرفت شرکت وسیع داشتند.

<sup>۷</sup> - ژاندارمری ایتالیا.

منبع: «برگزیده‌ای از آثار آنتونیو گرامشی»، انتشارات بابک، ایتالیا، تیر ۱۳۵۶،  
صص. ۹۳-۹۹.

ترجمه: انتشارات بابک. یادداشت‌ها از انتشارات بابک.

بازنویس: روبرت هاکوپیان، آبان ۱۳۸۲.

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: [yasharazarri@yahoo.com](mailto:yasharazarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری